

نقد آموزش نظریه‌های غربی ترجمه در دودرسنامه آموزش ترجمه ادبی در ایران

جیران مقدم چرکاری*

چکیده

آموزش ترجمه ادبی در ایران علی‌رغم تلاش‌های ارزشمندی که در این حیطه صورت گرفته است هنوز دارای کاستی‌های بسیاریست. کتب درسی مربوطه که عموماً از دو بخش تئوری و عملی تشکیل شده اند بیش از آنکه نقش و مسوولیت مترجم به عنوان کنشگر در حیطه ی ترجمه را به جویندگان این علم آموزش دهند، با زبان به عنوان مقوله ای انتزاعی و نه اجتماعی برخورد میکنند و لاجرم مترجمی که تعلیم میدهند نیز تعریفی غیر اجتماعی و گاه انتزاعی از این مقوله و از خویشتن دارد. مقاله ی حاضر نقدی بر بخش نظری دو کتاب "در آمدی بر اصول و وروش ترجمه" تألیف کاظم لطفی پور ساعدی و "ترجمه ی ادبی"، اثر علی اکبر عقیلی اشتیانی به عنوان نمونه هایی از کتب دانشگاهی در این حیطه است. این مقاله با رویکردی توصیفی بخش نظری این دو کتاب را بررسی و میزان همخوانی آنها را با دیدگاه های امروزی آموزش ترجمه مطالعه میکند و به دنبال روشها و نگاه هایی جدیدتر برای آموزش ترجمه میگردد که در آنها به ترجمه نه به عنوان عملی مجرد بلکه به عنوان فرایندی در حرکت دائم نگاه شود که در واقع از تعاملی دایمی میان انسان و جهانی که مترجم در آن میزید بر می آید.

کلیدواژه‌ها: آموزش ترجمه، مطالعات ترجمه، نظریات ترجمه

* استادیار گروه زبان اسپانیایی، دانشگاه علامه طباطبائی، amaranata7@gmail.com, jmoghaddam@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۱. مقدمه

ترجمه چیست؟ این سوالیست که از دیر باز ذهن بشر را به خود معطوف داشته است و جستجو و یافتن پاسخی به این پرسش همیشگی در طول تاریخ مکاتب ادبی، فلسفی، زبان و زبان‌شناسی مختلف را درگیر خود نموده است. در حیطه ترجمه نیز یافتن درست‌ترین و بهترین معادل برای لغات، همواره دغدغه مطالعه‌گران ترجمه، نظریه‌پردازان، و مترجمان بوده است. اما با گذر زمان، هیچ نظریه‌ای، پاسخی درخور و جامع به دغدغه فوق‌ن داده و شاید هرگز نیز ندهد.

این نوع نگاه غیر قطعی به جهان پیرامون، که در دهه‌ی هفتاد میلادی در ترجمه نیز همانند بسیاری از حیطه‌های دیگر مثل فلسفه، موسیقی سیاست، هنر و ... نیز مطرح شد، ترجمه را فرایندی پویا در نظر گرفت، تابع شرایط پیرامونی متن، که محصول آن، چون خود فرایند، بر اساس ویژگی‌های متنی و فرامتنی قابل بررسی بود. واحد ترجمه در این رویکرد نه کلمات و نه متن، که تا آن سالها عرصه‌ی نقد و آموزش ترجمه را اثر بر می‌گرفتند بلکه به کل فرهنگی تبدیل شد که عمل ترجمه در آن تولید و مصرف می‌شد. سوزان بسنت در کتاب مطالعات ترجمه خود (۲۰۰۲) به استناد گفته‌ی لوی (۱۹۸۰) بر این مطلب تاکید میکند که مترجم، حتی عموماً بدون آنکه خود متوجه باشد، همراه انتقال کلمه، و از آنجا که کلمات در کالبد فرهنگ‌ها معنا پیدا میکنند فرهنگی را به فرهنگ دیگر ترجمه میکند.

در این قرن، ترجمه معنای جدیدی به خود گرفته است و تعریف آن در سایه‌ی مطالعات توصیفی و چرخش فرهنگی از صرف انتقال متن به انتقال فرهنگی به فرهنگ دیگر توسعه یافته است و مترجم، از ابزار خنثای انتقال متن با توانایی و تاثیرگذاری صرف در حیطه‌ی دستور زبان، تبدیل به مسئول تعامل دو فرهنگ با یک دیگر بشود. با این اوصاف جای تعجب نیست که تربیت مترجم نیز دچار تغییرات بنیادی شده است، تغییراتی که در کتب کلاسیک آموزش ترجمه، که پیش از پا گرفتن نحله‌های نوین ترجمه تدوین شده اند، عموماً از نظر دور مانده‌اند. این پژوهش بر آن است تا با مروری بر بخش نظری دودرسنامه‌ی آموزش ترجمه اولی ترجمه متون ادبی به قلم علی اکبر عقیلی آشتیانی چاپ ۱۳۸۲ و دیگری در آمدی بر اصول و روش ترجمه به قلم کاظم لطفی پور ساعدی چاپ ۱۳۷۱ هستند. لازم به ذکر است تاکید شود مقاله‌ی حاضر میزان تناسب این کتب با نیازهای موجود در فضای ترجمه بسنجد و کاستیها و نیازها و نکات مثبت مورد توجه قرار گرفته را بیان نماید..

۲. آموزش ترجمه و پیشینه ی آن

کتاب و مقالات بسیاری با رویکردهای مختلف درباره ی آموزش ترجمه نوشته شده اند. با وجود تلاش قابل تقدیر همه افرادی که در این مسیر در طی سالها گام برداشته اند و درسنامه های آموزش ترجمه را به تقریر آورده اند، نیاز مبرمی به نگارش کتب نوین و نقد مستمر کتب نوشته شده در این حیطه به چشم میخورد که دلیل آن را، از یک سو میتوان ذات این رشته ی پویا واز سوی دیگر ارتباط کمابیش انتزاعی و نه چندان روشن، بین نظریات ترجمه و تدریس و یادگیری کار ترجمه دانست. در پی این نیست که این دو کتاب را از نظر متنی در دره های هفتاد و هشتاد شمسی نقد کند، بلکه هدف آن، آسیب شناسی آموزش ترجمه در سیستم دانشگاهی کشوریست که گر چه در آن کتب همزمان، یا با فاصله ی چند روزه از چاپ در کشور مبدا ترجمه و چاپ میشوند، مطالعات ترجمه، را علیرغم اهمیت بین رشته ای آن در تعامل نمادین بین تاریخ؛ فلسفه؛ زبان و ترجمه عملا به دور از چشم مانده اند. این دو کتاب اشاره شده تنها به عنوان دو نمونه از بیشمار کتابهایی استفاده شده اند که در چاپ های نخستین خود در دهه های هفتاد و هشتاد شمسی، برای تدریس در رشته ی مترجمی تدوین شده اند، همچنان بدون به روزرسانی و یا با اندکی به روز رسانی در دانشگاه ها تدریس میشوند.

در بسیاری کلاسهای آموزش ترجمه در جهان و طبیعتا در ایران هنوز الگوی دوگانه ی بدون انعطاف "ترجمه ی تحت اللفظی - ترجمه ی آزاد" تدریس میشود و نقش مترجم در این میان به حرکت بین دو سر این طیف و انتقال زبانی صرف آثار تقلیل میابد. در حالیکه در دیدگاه های نوین، مترجم موجودی اجتماعی است و همین ویژگی سبب میشود وی به عنوان کنشگر در روابط اجتماعی و تولیدات فرهنگی نقش داشته باشد. به عبارتی مترجم از یکسو با متنی که تولید میکند بر محیط اجتماعی خود تاثیر میگذارد واز سوی دیگر به عنوان عضوی از ساختار اجتماع، هنگام تولید محتوا از محیط خود تاثیر میپذیرد. این، سبب میشود که وی در هر قدم از فرایند ترجمه، در تعامل با اجتماع پیرامون خویش باشد، که همانگونه که گفته شد متن ترجمه در آن تولید و مصرف میشود. از اینروست که نقش مترجم، در ادوار زمانی مختلف و بافت های فرهنگی های مختلف نیاز به باز تعریف مکرر و مکرر دارد.

گرچه عمل ترجمه از دیرباز انجام میشده و نظریات پیرامون آن به قرن ها پیش باز میگردد سابقه ی آموزش ترجمه چنانکه جرمی ماندی در کتاب خود، معرفی مطالعات

ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها (۲۰۱۲) تدقیق میکند ترجمه به عنوان یک رشته‌ی آموزشی دانشگاهی در غرب از اواخر قرن بیستم یعنی از سالهای میانی دهه‌ی شصت شکل گرفته است. پیش از آن البته از قرن هجدهم، ترجمه به عنوان تمرینی برای آموزش دستور زبان با ترجمه‌ی ساخت جملات استفاده میشد. اما ترجمه، با ظهور شیوه‌های نوین آموزش زبان به رشته‌ی درس‌طوح دانشگاهی منتقل شد. لازم به یادآوریست که دهه‌ی شصت دوران تغییرات بزرگ در شیوه‌ی زیست و نگاه در جوامع غربی بود، ونحله‌های نوین ترجمه دقیقاً در زمان همین تغییرات بزرگ شروع به تبیین و تحلیل ترجمه با رویکرد‌هایی مختلفی کرده‌اند که صرفاً به مقوله‌ی زبان به صورت مجرد نمی‌پرداختند. نخستین گام‌ها را در این مسیر، طرفداران کارگاه ترجمه‌ی امریکایی، ادبیات تطبیقی و رویکرد‌های زبان‌شناسانه برداشتند که ترجمه را به صورت یک علم تعریف کردند. سرانجام، در سالهای آغازین دهه‌ی نود نیز مطالعات توصیفی ترجمه پا به میدان نهاد و تلاش کرد ترجمه را از صرف نگاه ریاضی وار به متن رها ساخته و آن را به صورت یک فرایند اجتماعی مورد مطالعه قرار دهد.

۳. مترجم کیست و ترجمه چیست؟

نخستین تفکرات غربی ترجمه، برپایه‌ی تمیز ترجمه کلمه به کلمه از ترجمه‌ی آزاد به عنوان تنها دسته بندی ممکن برای ترجمه، توسط سنت جروم و سیسرو مطرح شدند و پایه‌ی نظریه پردازی غربی در زمینه‌ی ترجمه قرار گرفتند. از همان هنگام، کیستی مترجم همواره مورد مذاقه و سوال بوده است. این پایه‌ی نظری، ترجمه را دارای دستورالعمل‌هایی مشخص و تجویزی میدانند و مترجم را فردی غیر کنشگر، که وظیفه‌اش انتقال روح اثر در ترجمه از زبانی به زبان دیگر است. جا دارد در اینجا مفهوم روح را نیز مورد توجه قرار دهیم. علت مطرح شدن بحث روح اثر بیش از هر چیز شاید این است که نخستین نظریه پردازان ترجمه در غرب از بستری مذهبی برخاسته‌اند. یعنی فضایی که در آن ترجمه‌ی کتب عهد عتیق و جدید با هدف دعوت به کیش مسیحیت صورت می‌پذیرفته است و لذا متن در تعریفشان حاوی چیزی فرا انسانی بوده است. جرمی ماندی در کتاب معرفی مطالعات ترجمه، مجدداً در انگلستان قرن هفدهم رد پای مفهوم روح اثر را پی می‌گیرد (ماندی، ۲۰۱۲: ۵۶)

ماندی از جان درایدن، شاعر و مترجم انگلیسی نام میبرد که در قرن هفده تاثیر بسیاری بر بحث ترجمه گذاشت و برای مترجم تواناییهای برتری مثل نبوغ و برای متن بحث نیرو و روح را مطرح نمود و ترجمه کردن را نوعی هنر قلمداد کرد. (ماندی، ۲۰۱۲: ۵۰)

این نظریه، برای مترجم جایگاهی معنوی قائل میشود که اثر وی را ویرای نقد قرار میدهد. در ادامه ی همین سیر تاریخی ما به الکساندر فریزر تیتلر، نویسنده ی اولین کتاب جامع درباره ی ترجمه به انگلیسی در ۱۷۹۰ بر میخوریم. وی ترجمه ی خوب را ترجمه ای میداند که در آن "شایستگی اثر اصلی چنان کامل به زبان دیگر منتقل شده است که آشکارا بازشناخته میشود و فردبومی کشوری که آن زبان متعلق به اوست این شایستگی را حس میکنند، درست مثل مردمی که به زبان اثر اصلی سخن میگویند" (تیتلر، ۱۷۹۰: ۲۰۰۴). تیتلر گرچه از ترکیب لغوی انتقال روح اثر سخن نمیگوید، ترجمه ی خوب را ترجمه ای میداند که در واقع، حین مطالعه ی آن از "دیگری" که فرهنگ تولید کننده ی اثر است نشانی نیست چرا که جای خود را به عناصر "خودی" در فرهنگ دریافت کننده ی اثر داده است.

انتقال روح و خودی سازی اثر دومفهومی هستند که بسیاری از محققان و نظریه پردازان این قرون به عنوان شرط لازم برای ترجمه تجویز کرده اند. در این قرون، ترجمه چیزی از جنس الهام و اشراق است، و مترجم، در این تفکرات مفهومی انتزاعی و تهی از کنشگری است و دارای ویژگیهای خاص. این مترجم فرضی، در جایگاه خالق اثر قرار میگیرد. یعنی ساختار سلسله مراتبی ای که در این دیدگاه ها بر ترجمه حاکم است مترجم بودن را تنها برای عده ای خاص که دارای تواناییهای فرا انسانی و طبعاً غیرقابل نقد هستند مجاز میداند. در آلمان، پیروان مکتب رمانتیسیسم در قرن نوزده ترجمه را وسیله ای برای پیشرفت فرهنگ و ادبیات کشور میداند و برای ترجمه ماهیتی افسانه وار قائل میشوند. یکی از مهمترین این نظریه پردازان، شلایر ماخردر مطالعات خود به دنبال همان مفهومی است که تیتلریست سال قبل از وی از آن سخن رانده است. برای شلایر ماخردر هدف از ترجمه "دادن همان احساسی به خواننده ی ترجمه است که چنانچه آن را به زبان اصلی اثر (در مورد وی المانی) میخواند داشت". (شلایر ماخر، ۱۸۱۳: ۲۰۰۴). در نظریه ی وی نیز، همچون بسیاری از نظریه های این قرون، اساس ترجمه بیش از هر چیز بر خودی کردن بیگانه استوار است و آن را هنری تلقی می کند که تنها افرادی دارای ذوق و نبوغی خاص

میتوانند بدان پردازند. " این افراد میبایست علاوه بر تسلط به دو زبان مبدا و مقصد، دارای قوه‌ی خلاقیت و توانایی در حوزه‌ی ادبیات نیز باشند." (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

این تفکرات و دیدگاه‌های قرن نوزدهمی مترجم را تا جایگاه قادر مطلق بالا میبرند و او را به دلیل داشتن نبوغ و اشراق و الهام، نقد ناپذیر میگردانند. مترجمی که تا این درجه انتزاعی باشد، طبعاً از محیط پیرامون تأثیر پذیری ندارد، متنی را در فضایی انتزاعی دریافت میکند و بدون تأثیر گذاشتن بر آن، روح آن را، که خود مفهومی مبهم است به فضای انتزاعی دیگری که اینبار فضای دریافت کننده‌ی اثر است انتقال میدهد.

اما در ادامه‌ی این سیر تاریخی و تغییربیش در جهان غرب، رومن یاکوبسن برای نخستین بار مفهوم تعادل معنایی را از سوسور وام گرفت و آن را وارد علم ترجمه کرد. مدتی بعد یوجین نایدا از تعادل صوری و تعادل پویا حرف زد که اولی "معطوف به انتقال پیام از نظر صوری و معنایی و دومی تعادل بر تأثیر پیام بر خواننده‌ی مقصد مانند تأثیر پیام بر خواننده‌ی مبدا اند" (نایدا، ۱۹۶۴: ۱۵۹). نایدا گرچه کمی از نظرات سستی این قرون فاصله می‌گیرد، و چارچوبی علمی برای ترجمه ارائه میدهد، همچنان برای اثر روحی قائل است که باید در فرایند ترجمه انتقال داده شود. این انتقال روح در کنار عوامل دیگرمانند معنی صحیح، روان بودن و تولید واکنش مشابه در خواننده‌ی زبان مقصد، شروطی هستند که او برای انجام ترجمه‌ی موفق لازم میدانند. پس از وی، پیترومارک از ترجمه ارتباطی و معنایی سخن میگوید (نیومارک، ۱۹۸۱: ۳۹) که اولی به ترجمه‌ی پویای نایدا و دومی به ترجمه‌ی صوری نایدا کم و بیش شبیه است. نیومارک نیز همانند پیشینیان خود شدیداً تجویزگراست و برای او ترجمه معنایی هنر و ترجمه‌ی ارتباطی فن است. در این نظریات به مترجم ادبی به صورت یک هنرمند نگاه می‌شود که متن تولیدیش در زبان مقصد باید برخواننده همان تأثیر زیبایی شناسانه و کارکردی‌ای را بگذارد که اثر اصلی در زبان مبدا داشته است. در نظریات نایدا و نیومارک گرچه همچنان با مترجمی سر و کار داریم که تواناییهای فرا واقعی دارد، مفهوم کنشگری کم کم وارد نظریات ترجمه میشود به گونه‌ای که مترجم در این دیدگاه‌ها نه بر اساس الهام و اشراق بلکه بر اساس تصمیماتی که میگیرد پیش میرود و با ترجمه اش هدفی بیشتر اجتماعی و کمتر انتزاعی را دنبال میکند.

در همین دوران است که مطالعات توصیفی ترجمه پا میگیرند که هم فرایند ترجمه وهم محصول این فرایند را مورد بررسی قرار میدهند. محققان مطالعات توصیفی ترجمه، همانطور که قبلاً اشاره شد، ترجمه را تابعی اجتماعی از معنا تعریف میکنند و برآنند که

ترجمه تابع هنجارها و عرف‌های اجتماعی است و نه تابع معادله‌ی میان زبان‌ها، پس مفهوم معادل مطلق و انتزاعی را رد میکنند. در ادامه در دهه‌ی نود، متفکران مکتب چرخش فرهنگی به طور واضح از اهمیت محیط اجتماعی سیاسی و مسائل ایدئولوژیک - که نوعی نظام ارزشی است و فرد را وامیدارد جهان را به شکلی خاص ببیند - در ترجمه صحبت میکنند (بسن، ۱۹۹۹: ۲۱۵) و آن را مستقیماً با روابط قدرت در جامعه مقصد در ارتباط میدانند. در این دوران، مطالعات نوین ترجمه از این صحبت میکنند که برای تحلیل یک متن به شاخه‌های مختلف علوم احتیاج است، بی‌اینکه ترجمه زیر مجموعه‌ی هیچیک از آن‌ها باشد. پیروان این تفکر که ترجمه را به صورت یک فرایند توصیف میکنند، برآنند که برای نقد ترجمه، مطالعه‌ی عوامل فرامتنی دخیل در فرایند ترجمه‌ی اثر بسیار مهم تر است از ارزشگذاری قالبی محصول ترجمه، که در قرون پیش رواج داشت.

پژوهشگران مطالعات توصیفی ترجمه "بر خلاف اسلاف خود ترجمه‌ی ادبی را هنر تلقی نمیکردند، این نوع ترجمه را نیز همچون سایر حیطه‌های ترجمه‌شناسی شایسته‌ی بحث و و ارائه‌ی دیدگاه و نظر میدانستند". (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

در همین زمان مفاهیمی مثل روح اثر یا هنر بودن ترجمه نیز توسط این متفکران مورد انتقاد واقع میشوند. در میان این محققان، جرج استاینر از مفاهیم کلاسیک در ترجمه اثر انتقاد میکند

ما دیده‌ایم که چه میزان از نظریه‌ی ترجمه به طور کسالت‌باری بر محورگزینه‌های تعریف‌نشده‌ای مانند شکل، روح، کلمه یا مفهوم می‌چرخند. به نظر میرسد که این طبقه‌بندی دو گانه معنی تحلیل‌پذیری دارد (استاینر، ۱۹۹۸: ۲۹۰)

و سوزان بسنت به نوبه‌ی خود اعتقاد دارد که ملاک‌های کلاسیک داوری ترجمه "مبهم و ذهنیست" (بسن، ۲۰۰۲: ۲۳۷).

در این دیدگاه‌ها به مترجم به عنوان یکی از عناصر موجود بین مجموعه عواملی که ترجمه در زبان مقصد را شکل میدهند نگاه میشود و در نتیجه، هنگامیکه برای مطالعه‌ی ترجمه، تمامی عوامل را نقد و تحلیل میکنند، مترجم نیز مورد تحلیل قرار میگیرد. در اینجا مترجم نقشی اجتماعی دارد و تعاملی که - خودآگاه یا ناخودآگاه - با عناصر موجود در محیط گفتمانی پیرامون خویش دارد سبب به وجود آمدن ترجمه به این یا آن شکل خاص میشود. این شرایط طبعاً شامل شرایط اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، جریان‌های ادبی غالب در اجتماع دریافت‌کننده‌ی اثر و رابطه‌ی مترجم و ناشر است.

با وجود این تعاریف نوین، که در ایران نیز بصورت گسترده از دهه ی هفتاد شمسی در دست ترجمه و پژوهشند، فضای غیر دانشگاهی و کتابهایی که عموماً در حیطه ی ترجمه ی ادبی در حیطه ی غیر اکادمیک تدریس میشوند مبلغ ترجمه ای هستند که تبدیل به اثری برگزیده در اجتماع گیرنده ی اثرشود. شاید به نوعی، فرهنگ سستی ایران، که مرزهای محدودی را برای تجربه ی بشری مجاز می داند وعدم تحقق تفکرمدردن در ایران، نگاه تجویز گر گذشته در ترجمه را به بحث های معاصر کشورکشیده اند. در کتب کلاسیک آموزش ترجمه در ایران مکرراً بر نیاز به شفاف سازی، روان کردن اثر در زبان مقصد و نزدیک کردن آن به خواننده در ترجمه های ادبی اصرار میشود. توصیه هایی که عموماً به معنای حذف سبک اثر و زیباسازی اثر در فرهنگ دریافت کننده است.

عموماً این نظریات به جای تمرکز بر مترجم به عنوان موجودی اجتماعی و تحلیل فرایند ترجمه، صرف متن ترجمه شده را بدون توجه به متن مبدا و صرفاً بر اساس میزان شباهت آن به متون برجسته ی زبان مقصد ارزشگذاری میکنند. چنانکه انگار مترجم ماشینی است که اثر را دریافت نموده و اثری معادل آن به زبان مقصد تحویل میدهد بی آنکه شرایط پیرامونی بر او تاثیری بگذارد.

در این بخش به بررسی دو درسنامه ی اصول و روش ترجمه نوشته ی دکتر کاظم لطفی پور ساعدی و ترجمه ی ادبی به قلم علی اکبر عقیلی آشتیانی میپردازیم.

۴. متناسب بودن عنوان کتب با محتوا

همانطور که در مقدمه ذکر شد، دو کتاب انتخاب شده اصلی برای این تحقیق "ترجمه متون ادبی" به قلم علی اکبر عقیلی آشتیانی و "در آمدی بر اصول و روش ترجمه" به قلم کاظم لطفی پور ساعدی هستند. نخستین موردی که در این کتابها به چشم میخورد تناقض نام این کتابهاست با محتوای آن ها، چرا که اگر تصمیم بر آن است که کتابی با عنوان اصول و روش ترجمه، فنون ترجمه یا ترجمه ی متون ادبی به طبع در آید یا باید به تعریفی هر چند کوتاه از نظریات مختلف ترجمه پردازد و یا چنین نام جامعی برای خود برگزیند چرا که نام هایی چنین، این امر را به ذهن مخاطب، که عموماً آشنایی قبلی با این نظریات و حتی به طور کلی با ترجمه - ندارد، متبادر میسازند که این آثار، کتبی جامع درباره ی ترجمه است در حالیکه درون این دو کتاب صرفاً از تعداد محدودی نظریه متعلق به مکاتب مختلف - عموماً با رویکرد زبانشناسانه - نام برده شده و جامعیتی در این زمینه در هیچ یک از این

کتاب‌ها به چشم نمیخورد. همانطور که قبلاً گفتیم این کتب در زمانه‌ی نخستین چاپ خود موفق بوده‌اند اما امروز (گرچه تغییراتی در چاپهای جدیدشان لحاظ شده است) دیگر به نیاز جامعه‌ی امروز در این حیطه پاسخی درخور نمیدهند. کتب آموزش ترجمه به خاطر ذات پویای این رشته باید با گذشت زمان و به وجود آمدن رویکردهای نوین مدام بازنویسی شوند تا قابلیت آموزش در دوران معاصر را داشته باشند و جامعیتی در این زمینه در هیچ یک از این کتاب‌ها به چشم نمیخورد. چرا که کتب آموزش ترجمه به خاطر ذات پویای این رشته باید با گذشت زمان و به وجود آمدن رویکردهای نوین مدام بازنویسی شوند تا قابلیت آموزش در دوران معاصر را داشته باشند، کتاب‌هایی که در باره‌ی آنها صحبت می‌کنیم شاید بیش از هر چیز بازگوی تاریخ آموزش ترجمه در بافت ایران باشند، نمیتوانند نیاز امروزی این حیطه را برطرف کنند چرا که کتابهای نظریات نوین ترجمه، امروزه نقش بسیار مهمی در تعریف جهان و نه فقط جهان ترجمه دارند و در واقع عدم ویراست نوین کتاب‌ها و تدریس منابع قدیمی باعث شده است این کتب که زمانی راهگشای آموزش ترجمه بودند امروز از تربیت مترجم توانا ناتوان باشند.

۵. تئوریهای مطرح شده :

در دیدگاه کلاسیک، ترجمه‌ی نوشتار فرایندی انتزاعی است که " از آنجا که فرستنده و گیرنده‌ی متن جدا عمل میکنند بستگی تنگاتنگی با زمان و مکان خود ندارد" (حدادی، ۱۳۷۰: ۸) همچنین " مطالب باید قابل ترجمه باشند و هدف، معنا و مفهومی را افاده کنند." (کبیری، ۱۳۷۴: ۱۲)

این نوع تفکرات در دو کتاب مورد بحث ما نیز به وفور دیده میشوند. در این کتب آموزشی، در واقع مترجم را دانایی کل فرض میکنند که بنا بر مصلحتی که برای جامعه و خواننده لحاظ میکند شخصا تصمیم میگیرد چه اثری را برای ترجمه برگزیند و کدام اثر را به کناری نهد و سپس تصمیم میگیرد اثر انتخاب شده را چگونه ترجمه کند تا هنجارهایی که درست و مناسب جامعه‌ی مقصد میپندارد در متن جای بگیرند. هدف از ترجمه را برقراری ارتباط با خواننده میدانند و بر این اساس روانی متن ترجمه شده و یافتن راه حلی برای به حداقل رساندن فاصله‌ی متن مبدا و مقصد را سرلوحه‌ی کار مترجم ادبی قرار میدهند. نکته‌ی دیگر اینکه ترجمه را نوعی تغییر شکل تعریف میکنند که در آن روح اثر مبدا باید به مقصد منتقل شود. در هر دوی این کتابها علاوه بر کلماتی مانند روح اثر، با

استعداد شاعرانه‌ی نویسنده و غیره مواجهیم. اصطلاحاتی که در جهان نقد ترجمه باعث میشود اثر از نقد پذیری خارج شود و صلاحیت مترجم را در انتقال روح اثر - اصطلاحی که در ادامه‌ی این مقاله به نقد آن خواهیم پرداخت - از مشروط به مطلق ارتقاء بخشند.

حتی در نسخه‌های جدیدتر کتاب لطفی پور ساعدی "در آمدی بر اصول و روش ترجمه" (نسخه‌ی سال ۸۲) از منظری که ترکیبی است از زبان‌شناسی و معیارهای ادبی ترجمه به ترجمه مینگرد و تنها نظریات ناپیدا، کت فورد، یاکویسن و نیومارک را تعریف میکند و از جریانهای بعدی مطالعات ترجمه که در دوران چاپ این نسخه از کتاب بخشی از جهان گفتمانی ترجمه را در بر گرفته اند، هیچ نامی نمیرد. به علاوه فقدان انسجام لازم در تعاریف و مکاتب، خواننده را از شناختن و آموختن سیر ترجمه از دیدگاهی کلان و دنبال کردن تغییرات تاریخی آن باز میدارد. لطفی پور ساعدی در کتاب آموزش و وظیفه‌ی مترجم در قبال متون ادبی را رسالتی بر دوش مترجم میداند که علاوه بر اینکه باید بعد عادی پیام و ارتباط زبانی را مورد توجه قرار دهد، ابعاد ادبی آن را نیز که توسط الگوهای ویژه‌ی ادبی به صورت عناصر زبر زنجیری بر آن اضافه میشود دقیقاً در نظر داشته باشد. به عبارت دیگر مترجم آثار ادبی

با آشنایی کامل بر اصول سبک‌شناسی و نقد ادبی و متن‌کاوی الگوهای ادبی زبان مبدا را شناسایی و نقش ارتباطی و ماهیت تاثیر ادبی آن‌ها را تعیین کند و سپس الگوهای ادبی زبان مقصد را که دارای نقش ارتباطی و تاثیر ادبی مشابه و معادل آنها میباشند، به جای آنها قرار دهد. (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۲: ۱۷۱)

وی چنانکه گفتیم، زبان‌شناسی نوین و دیدگاه‌های کلاسیک ادبیات را ممزوج میکند تا مترجمی مطلق و کامل بسازد در حالیکه در نظر گرفتن این نقش برای مترجم غیر عملی و دور از حقیقت است چرا که همانطور که گفته شد درک متن، مفهومی نسبیست و مترجم زیر مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، سیاسی، ادبی، اپیولوژیک و غیره است و امکان ندارد بتوان مترجم را بصورت فردی منتزع از پیرامون و صاحب اختیار مطلق جهان درونی و بیرونی خویش تعریف کرد و تمام مسوولیت ترجمه را بر دوش وی گذاشت. نباید فراموش کنیم که در واقع مترجم، حتی آن هنگام که کتاب را انتخاب و آن را ترجمه میکند چیزی به نام شخصیت فارغ از اجتماع ندارد. او میخواهد کتاب چاپ و خوانده شود، پس بی تردید تحت تاثیر جریانهای ادبی غالب در فضای فرهنگی‌ای است که در آن ترجمه

میکنند. همچنین خود بخود به عنوان برگرداننده ی اثر تحت تاثیر شرایط پیرامونی است و آنها را بصورت آگاهانه یا ناآگاهانه- در ترجمه دخیل میکنند.

این کتاب در ادامه صرفا ترجمه را در قالبی نا منعطف بین دو مرز تحت اللفظی و آزاد طبقه بندی میکند و در میان این دو مرز نیز ترجمه های اصطلاحی- پیامی- معنایی- وفادار را نام میبرد و به عبارتی باز به همان تعریف جامد و متزع برای ترجمه باز میگردد که زبان را، به دستور زبان، واژه ها و نقش جملات در متن تقلیل میدهند.

کتاب دیگر مورد بحث ما، اثر عقیلی آشتیانی که نوعی درسنامه به حساب میاید گرچه تلاش دارد تعاریف مختلف از ترجمه را ذکر کند، به صورت تصادفی به ذکر تعدادی نام و تعاریف دست میزند که به دلیل فقدان انسجام به دانشجو کمکی برای تفکیک مکتبهای مختلف و دیدگاه هایشان نمیکند. به علاوه نویسنده مشخص نمیکند چرا از میان اینهمه نظریه پرداز مطالعات نوین ترجمه تنها به نام ونوتی در صفحه ۷، مونایبکر در صفحه ۸ اون زهر در صفحه ۱۰ کتاب اشاره میشود و هیچ نامی از هرمنز، توری، هولمز، لفور و ... نمیآید. در این اثر مولف به دام معرفی مترجم ادبی به عنوان موجودی می افتد که تصمیم گیرنده ای متنوع از اجتماع خویش است و تنها بر اساس ذوق و قریحه- مفاهیمی که در دیدگاه های پیشین به ترجمه نیز آنها را دیدیم- اثر را ترجمه میکند

مترجم احساس، فکر و تجربه ی جدیدی را از یک زبان دیگر با فرهنگی دیگر به زبان خود انتقال میدهد. پس ترجمه ی ادبی در درجه ی اول کاریست هنری و ذوقی و اگر بپذیریم که تفاوت اصلی ترجمه ی ادبی و انواع دیگر ترجمه خلاقیت و ذوق در ترجمه ی ادبیست، در آن صورت ویژگی ترجمه ی ادبی آشکار میشود. (عقیلی آشتیانی، ۱۳۸۲: ۹)

در این کتاب همچنین مسئله ی رخ میدهد که در جوامعی که در آنها علم و احساسات در هم تنیده اند اتفاق میافتد: اختلاط نظر و نظریه. در این دو کتاب ما نظر عده ای از مترجمان ایرانی- و نه نظریه پردازان این علم- را به عنوان تعریف ترجمه در کنار نظریات تئورسین های ترجمه میبینیم. لازم به ذکر است که مشخصا نظر و نظریه را مرزی از هم جدا میکند که به هیچ عنوان قابل عبور نیست و به همین دلیل نیز دانشجوی ترجمه با این اختلاط دچار سردرگمی خواهد شد. عقیلی، علاوه بر این ویژگیهای مترجم ادبی را چنین توصیف میکند " فرهیخته، ادیب، دانشمند، نو اندیش، خواهان اصلاحات در جامعه ی خود" (عقیلی آشتیانی، ۱۳۸۲: ۱۶) و وی را دارای استعدادی خداوندی میداند در حالیکه

اگر با بینش مدرن، یا حد اقل ابزار نقد مدرن به مساله نگاه کنیم، این استعداد خداوندی مفهومی کاملاً اجتماعی و طبقاتی دارد و لزوماً هم مترجمین افرادی نو اندیش، و خواهان اصلاحات نیستند. نباید فراموش کنیم که هستند مترجمانی که آثار واپس‌گرا را ترجمه و تبلیغ میکنند و بسیار در ترجمه هایشان وارد هستند.

نبايد فراموش کنیم یکی از اهداف آموزش ترجمه و نظریات آن به دانشجو، کمک به وی برای نزدیک شدن به متن و توانایی تحلیل آن در بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی مقصد است. به جای نسخه پیچی های نظری، میتوان با آندره لفورهمگام شد که متن ترجمه شده را به صورت متنی جدید و محصول فرایندی اجتماعی می بیند که باید بنا بر معیارهای جامعه‌ی گیرنده مورد مطالعه قرار گیرد چرا که هر بازنویسی ای که به ما به عنوان "درست" معرفی شده است، در واقع نسخه ای بوده که توانسته در روابط قدرت جامعه‌ی مقصد، برای خود جایی بیابد. (افریقا، ۱۹۹۸ ح. ۵۹ با این وجود بسیاری از ما مدرسان ترجمه ادبی، به جای آموزش آگاهی و مسوولیت مترجم بی آنکه حتی خود بدانیم، به دانشجو آموزش میدهم در همخوان ساختن اثر ادبی با معیارهای زیبایی شناسانه‌ی ساختار فرهنگ مقصد بکوشد تا این زیبایی محملی برای موفق بودن اثر ترجمه شده در جامعه مقصد باشد و در این تلاش، که نام آن را تلاش برای انجام ترجمه‌ای "خوب" مینامیم متن مبدا و عناصر موثر بر فرایند ترجمه را یکسره به فراموشی میسپاریم.

۶. نتیجه‌گیری

همانطور که در جای جای این مقاله بدان اشاره شد، در نظریات معاصر، هدف از آموزش ترجمه نه آموزش "خوب" ترجمه کردن بلکه آموزش تفکر و دیدن امکانهای انتخابیست که مترجم در هر لحظه با آن مواجه میشود. در نتیجه، کتاب یا جزوه‌ی آموزش ترجمه نیز در صورتیکه رویکرد خاص خود را آشکارا اعلام نکند و جامعه‌ی جامعیت بر تن پوشد چنانکه در عنوان دو کتاب مورد تحلیل در این مقاله دیدیم، باید رویکردی تا حد امکان بدون سوگیری به سمت مکتبی خاص داشته باشد و بتواند آموزنده را از ماز نظریات، به سوی ترجمه‌ی متون هدایت کند. در این نوع آموزش مدرس تنها به عنوان تحلیلگر و تسهیلگر است که معنا پیدا میکند. در واقع نقش استاد ترجمه و منبع آموزش ترجمه آموزش اندیشیدن و برگزیدن و نه چگونگی اندیشیدن و چه چیز را برگزیدن است و آموزش این مهم به دانشجو که ترجمه‌ی خوب به صورت مطلق و ورای نقد وجود ندارد و به

تعداد خوانش‌ها از متن ترجمه داریم. در واقع استاد باید دانشجویان را به سمتی هدایت نماید که بتوانند درباره‌ی چرایی انتخاب یک لغت به جای دیگری در متن ادبی‌ای که ترجمه کرده توضیح دهد و مسوولیت تصمیم‌های خویش را برعهده بگیرد. میتوان گفت آموزش مترجم مسوولیت‌پذیر، روشیست که رویکردهای نوین ارائه می‌دهند. به علاوه در این رویکرد، برخلاف آنچه در قسمت قبل دیدیم ترجمه یک هنر یا استعداد ذاتی نیست بلکه فرایندیست برای بازتولید اثر که هم فرایند و هم محصول در آن باید تحلیل شوند. و در این مهم استاد است که باید دانشجویان را در تحلیل دیدگاه‌های مختلف یاری دهد بی آنکه در پی تحمیل نسخه‌ی ترجمه‌ی خود یا تفکر خود به دانشجویان باشد. استاد باید اجازه‌ی بحث و تحلیل به دانشجویان بدهد و در این راستا بسیار مفید است ترجمه‌های مختلف موجود از یک اثر با یکدیگر مقایسه بشوند و دانشجویان قدرت تحلیل متن و چرایی انتخاب‌های مترجمان را در شرایط تاریخی و اجتماعی متفاوت دریابند و نیز بتوانند سرنوشت اثر ترجمه شده را در جهان واقعی پی بگیرند و بفهمند عوامل متنی یا فرامتنی که سبب در مرکز قرار گرفتن یک ترجمه از یک اثر و به حاشیه رانده شدن ترجمه‌ی دیگر از آن اثر چیست.

بحث آموزش ترجمه مبحثی پایان‌ناپذیر است که در این اندک نمی‌گنجد، تحقیقات بسیار در این زمینه لازم و واجب هستند و تلاش نویسنده‌ی کتاب جامع ترجمه در دوران معاصر، باید آموزنده‌ی ترجمه را به مطالعه و درک شکلهای مختلف ممکن در ترجمه دعوت نماید و روحیه‌ی اندیشه و تحلیل را در وی زنده نماید تا از این مسیر دانشجوی خود مسیر خویش و تحلیل خویش را برگزیند و نقاد و نقد‌پذیر پا به عرصه‌ی ترجمه گذارد که این هر دو برای گام برداشتن به سمت جامعه‌ی مدرن و تفکر مدرن پایه‌هایی غیر قابل چشمپوشی هستند.

کتاب‌نامه

- حدادی، محمود، (۱۳۷۰)، مبانی ترجمه، تهران: جمال الحق
حقانی، نادر، (۱۳۸۶) نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران: امیرکبیر
عقیلی آشتیانی، علی اکبر، (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی متون ادبی، تهران: رهنما
کبیری، قاسم، (۱۳۷۴)، اصول و روش ترجمه، تهران: رهنما

لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، *درامدی بر اصول و وروش ترجمه*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۸۲)، *درامدی بر اصول و وروش ترجمه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور

Bassnett, Susan and Trivedi, Harish (eds.), (1999), *Postcolonial tranlation: theory and practice*, London and Nueva York: Routledge

Bassnett, Susan, (2002), *Translation studies*, London and Nueva York: Routledge

Munday, Jeremy, (2012), *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*, 3rd edition, Nueva York: Routledge

Newmark, Peter, (1981), *Approaches to translation*, Oxford and NewYork: Pergamon

Nida, Eugene, (1964), *Toward a science of translating*, Leiden: E. J. Brill

Schleiermacher, Freidrich (ed.), (2004), *On the different method of translating*, in *The Translation Studies Reader*, Lowrence Venuti (ed.), 2nd edition, London and New York: Routledge, pp.43-63.

Steiner, George, (1998), 3rd edition. *After Babel, Aspect of language and translation*, London, Oxford and New York: Oxford University press

Tytler, Alexandre Fraser, (Lord Woodhouslee), (1791(2004)), *Essay on the principles of translation*, London: J. M. Dent & co.

Vidal Claramonte, Africa,(1998),1998,Madrid: Elección novatores